گزارش

در «آیین بهره‌برداری از فیلمخانه ملی ایران» مطرح شد

سیاست شفاف‌سازی در سینما به‌وضوح انجام شده است

«آیین بهره‌برداری از ساختمان جدید فیلمخانه ملی ایران» با حضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، رئیس سازمان سینمایی کشور، جمعی از مدیران فرهنگی، هنرمندان و اصحاب رسانه دیروز در محل فیلمخانه برگزار شد.

در ابتدای مراسم لادن طاهری، مدیرکل فیلمخانه ملی ایران، گفت: ۴۰ سال پیش، محمدحسن خوش‌نویس اولین مدیری بوده که مسئولیت این فیلمخانه را برعهده گرفت. این درحالی است که در آن زمان مجموع فیلم‌های ایران بیش از صد فیلم نبوده است. اما امروز اهالی سینما مفتخر هستند که ساختمانی مستقل از سینمای ایران فراهم شده است. ما فراموش نکرده‌ایم که سال‌ها در کنار فیلم‌ها و مدارک ارزشمند آن در گذشته در یک مکان کوچک نگهداری شد؛ اما درحال‌حاضر ساختمان فیلمخانه ملی ایران و بهره‌برداری از آن نماد سخت‌کوشی و پشتکاری است که نهایتا امروز به بهره‌برداری می‌رسد.

او افزود: خوشحالم که درباره گنجینه ۴۰ساله سینمایی صحبت می‌کنم که راه درازی برای آرشیو آن طی شده است. در دولت سیزدهم، روز اولی که رئیس سازمان سینمایی حکم گرفتند، به همراه وزیر به این مکان آمده و با پیگیری‌شان بسیاری از مشکلات سال‌های قبل مرتفع شده و این نگین سینمای ایران ماندگار شد. حقیقتا همه آثار به‌درستی و برابر با استانداردهای دنیا حفظ و نگهداری می‌شوند. امروز اهالی سینما، فیلمخانه را مکانی امن برای این آثار ارزشمند سینمای ایران می‌دانند.

در ادامه این مراسم محمدمهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، ضمن عرض تسلیت ایام سوگواری اباعبدالله الحسین (ع) و درگذشت هنرمند گرامی، سعید راد، گفت: لازم می‌دانم از آقای خزاعی، رئیس سازمان سینمایی، همکاران ایشان، از مدیر و همکاران فیلمخانه ملی ایران تشکر کنم که این مسیر سخت را با عشق و علاقه دنبال کرده‌اند؛ چراکه ذوق و شوق‌شان را برای حفظ این آثار احساس کرده‌ام. این گمنامی در خدمت، تنها برای افراد عاشق به کار و هنر لذت‌بخش است. بسیار مفتخریم که این اقدام در دولت سیزدهم به انتها رسید.

او افزود: در این سه سالِ خدمت به مردم، تلاش‌های بسیاری برای ارتقای زیرساخت‌ها انجام شده است. همانند سفر به استان سیستان‌وبلوچستان که پیش از این دولت، دارای دو سالن سینمای فعال بوده که امروز به همت سازمان سینمایی به ۹ سالن سینما رسیده است. این درحالی است که در دولت سیزدهم از وعده ایجاد هزار سالن سینما در کشور در مدت چهار سال، به ۹۰۰ سالن سینمایی در سه سال رسیده‌ایم و این پیشرفت خوبی بوده است و در حوزه‌های مختلف نیز سند ملی هنر درحال تدوین است.

اسماعیلی ادامه داد: روند صدور پروانه ساخت و نمایش در دولت سیزدهم مورد انتقاد برخی از دوستان قرار گرفته است. هیچ هنرمندی نمی‌تواند خارج از سیستم صنفی و فرهنگی هیچ محکمه‌ای را تشکیل دهد؛ چراکه در مواقع تخلفات در هیئت رسیدگی به تخلفات به همه موارد رسیدگی شده و می‌شود. همان‌گونه که مشکلاتی نظیر ممنوع‌الکاری هنرمندان پیگیری شده است. ما در دولت سیزدهم چیزی به صورت درگوشی نداشته‌ایم و مجموعه دفاعیات افراد شنیده شده، اعترافات بررسی و پیگیری‌ها و رسیدگی‌ها انجام شده است.

او عنوان کرد: نباید در پیچ‌وخم دادگاه و دادسرا، آسیبی به تکریم و کرامت هنرمندان وارد شود. جمهوری اسلامی همانند هر کشور دیگری به دنبال منافع ملی کشور است. سیاست شفاف‌سازی و آگاهی‌بخشی در سینما نیز به‌وضوح انجام شده و رسیدگی‌ها از حرف‌های درگوشی خارج شده است.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی شفافیت در پیگیری موضوعات را اقدامی ارزشمند دانست و گفت: باید در طی جریان سینمایی با مدیریت درست، حق افراد گرفته شود. اتفاقاتی که در این دوره رخ داده است، گام‌هایی مؤثر در عرصه هنر بوده است. همانند سند موسیقی که پس از ۴۵ سال از طرف شهیدجمهور، ابراهیم رئیسی، ابلاغ شد که براساس‌آن تصویب شد که هیچ نهادی جز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی حق ندارد درباره موسیقی صحبت کند. درباره اجرای کنسرت‌ها این قانون نیز وجود دارد و معتقدم همه این موارد برای حفظ کرامت اهالی سینما و هنر است. همان‌گونه که در شورای هنر، سند تئاتر ۳۰ سال روی زمین مانده بود که با حضور افرادی مانند توکلی، تأسیس بنیاد ملی تئاتر تصویب شد که اقدام بزرگی در این حوزه است. سه سهمیه برای تیم این سند در اختیار ما بوده است که افراد سرشناسی در آن حضور داشته و تصمیمات در آن با شفافیت گرفته و اعلام می‌شود.

او اظهار کرد: روزی که بنده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را تحویل گرفتم، بودجه آن هزارو ۲۰۰ میلیارد بوده است و امروز ۲۰ هزار میلیارد بودجه آن است. راه‌اندازی نهضت پلاتوسازی در کشور، راه‌اندازی و افتتاح زیباترین مجموعه فرهنگی در یزد با بهره‌مندی از فناوری‌های جدید دنیا که فردا انجام می‌شود، مجموعه سالن‌های استان‌های ارومیه و کرمان که از سطح و امکان بیشتری در مقایسه با سالن‌های ترکیه برخوردار است، از جمله اقدامات وزارت فرهنگ و ارشاد در دولت سیزدهم است. تا روزی که هستیم، مسئول و پاسخ‌گو هستیم.

در ادامه علی دهکردی، هنرمند و مدیرعامل خانه سینما، گفت: وقتی که بقای تمدن‌ها را می‌بینیم، به شکل‌گیری فرهنگ در طی آن پی می‌بریم. سینما تمدن فرهنگی است و امروز، روز بزرگی برای خانواده سینماست؛ چراکه هنرمند قلم را می‌سازد تا برای تمدن بشری بماند و به آیندگان برسد، همان‌گونه که امروز فیلمخانه این اقدام را انجام می‌دهد.

گفتنی است که محمد خزاعی، رئیس سازمان سینمایی، محمد هاشمی، قائم‌مقام وزیر، داریوش ارجمند، هوشنگ توکلی، علی دهکردی، مسعود اطیابی، امیرحسین شریفی، محسن شایانفر، سیدعلیرضا حسینی، شروین امیرصادقی، احمد امینی، رسول توکلی، امیر سمواتی، حمید بهمنی، علی روئین‌تن، مهدی کریمی، انسیه شاه‌حسینی، علی مهام، صالح دلدم، هادی انباردار، اصغر فارسی، محمد حمیدی‌مقدم، هاشم میرزاخانی، حسین طلابیگی، حبیب ایل‌بیگی، محمدرضا فرجی، سیدروح‌الله حسینی، حسن حسنی، حسن شکوهی، حسین صیدخانی، حمیدرضا مدقق و... در این مراسم حضور داشتند.

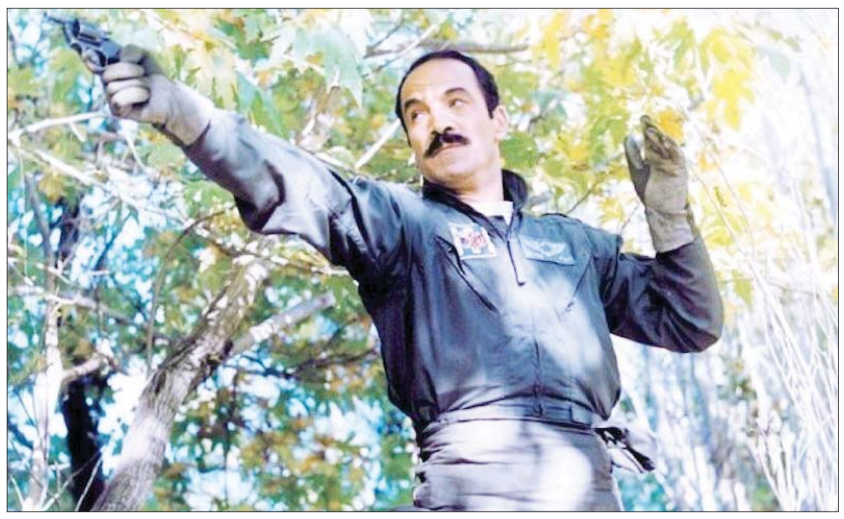

نگاهی به حضور هنری سعید راد

ستاره‌ای که ماه مجلس نشد

جواد طوسی

در یک نگاه واقع‌بینانه تاریخی، سنت ستاره‌سازی حاکم بر سینمای ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد عمدتا در مجموعه آثاری که نگاه عامه‌پسند را مدنظر داشت، موضوعیت پیدا می‌کرد. روی همین اصل، بازیگرانی که آن دوره تاریخی را شامل می‌شوند، در کنار آن محبوبیت عوامانه‌ای که مخاطب‌شناسی خاص خودش را می‌طلبید، نتوانستند پا فراتر بگذارند و در تاریخ سینمای ایران حضوری ماندگار داشته باشند. البته شمایل‌نگاری بازیگرانی همچون زنده‌یادان ناصر ملک‌مطیعی و محمدعلی فردین در آن سینمای عامه‌پسند، یک استثنا به شمار می‌آید که ابعاد مختلف این محبوبیت توده‌ای و «ستاره‌سازی» با تیپ و چهره و ارزش‌بخشیدن به یک قشر و طبقه اجتماعی (در کانون سنت رو به مدرنیته دست‌ساز)، ظرفیت‌ها و افول ناگزیر آن بحث مستقل و جداگانه‌ای را می‌طلبد و توجه داشته باشیم که جدا از ابعاد کیفی، شماری از آثار این بازیگران به هرحال مقوله «ستاره و ستاره‌سازی» را در آن دوران گذار، به یک مخاطب‌شناسی گسترده در طبقه متوسط و نسبتا محروم جامعه شهری تبدیل کرد که چنین وضعیتی درمورد «فردین» به مراتب مصداق عینی‌تری داشت. به عبارتی می‌توان گفت او در امتداد سینمای «آتراکسیونی» شکل‌گرفته در دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰، پایه‌گذار «سینمای رؤیاپرداز»ی بود که سقف زمانی سه چهارساله‌ای در فاصله سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۸ داشت و مخاطبان عامش نیز کم نبودند. ولی با شکل‌گیری نهضت «موج نو» در اواخر دهه ۴۰ و نیمه اول دهه ۵۰، «ستاره‌سازی» تعریف متفاوتی پیدا کرد که سنگ‌بنای آن را بازیگر گران‌قدر و ارزشمندی همچون بهروز وثوقی (به اتکای کارگردان مستعد و خوش‌فکری همچون مسعود کیمیایی) با فیلم‌های«بیگانه بیا»، «قیصر» و «رضاموتوری» و «داش‌آکل» رقم زد. در ادامه حضور پررنگ و تأثیرگذار بهروز وثوقی در تعداد درخورتوجهی از آثار «موج نو»، در سال ۱۳۵۰ بازیگر دیگری به نام سعید راد با فیلم «خداحافظ رفیق» ساخته امیر نادری، تصویر دیگری از ستاره و ستاره‌سازی در آن نوع سینمای وابسته به اقشار مطرود و تابلوشده جامعه که روزمرگی‌شان با «اخطار حادثه» در هم آمیخته، به نمایش گذاشت. شمایلی که در یک مقطع تاریخی فاصله‌گرفته از آن «بازیگری عام» مرتبط با سینمای فردین و ناصر ملک‌مطیعی، حالا در سینمایی تلخ‌اندیشانه قرار است این «ستاره‌سازی» جا بیفتد و (مثلا در سینمای خیابانی) پوست بیندازد و در نقطه‌ای تشخص‌یافته، قرار بگیرد. اینجا جدا از فیزیک، تیپ و قدوقواره و استیل و استانداردهای لازم بازیگری، شکل و نحوه ارائه نقش‌های بازیگرانی از شمار بهروز وثوقی و سعید راد لزوما باید زمینه انطباق با بستر قصه و روایت در دنیایی آمیخته با تلخی و ناکامی و (عمدتا) منتهی به مرگ و نیستی پیدا کند. بر این اساس، می‌بینیم نقش‌هایی که سعید راد در فیلم‌هایی همچون «خداحافظ رفیق» و «تنگنا»ی امیر نادری، «صادق‌کرده» ناصر تقوایی، «صبح روز چهارم» کامران شیردل، «کافر» فریدون گله و «مسلخ» هادی صابر ارائه داد، کاملا تعریف مستقل و متفاوتی از «ستاره» در آن نوع سینما و آن جنس قصه‌پردازی مرتبط با افراد حاشیه‌نشین و برزخی و تیپ‌ها و شخصیت‌هایی که جنسی از سینمای خیابانی را رقم زدند، ارائه می‌دهد. اگر سینمای نابسامان و سردرگم آن روزگار می‌توانست در «بخش خصوصی» به‌درستی تعریف شود، اقتضا می‌کرد که بازیگری همچون سعید راد در کنار آثار برتری که از آنها یاد شد، این نوع ستاره‌سازی را تداوم بخشد و پوسته بیندازد و سیر تکاملی خود را شاهد باشد. ولی متأسفانه تداخل سینمای عامه‌پسندی که مخاطب و مشتری دیگری را می‌طلبید و فروش ناچیز اغلب فیلم‌های وابسته به «موج نو»، به ناگزیر بازیگرانی از این دست را به وادی دیگری سوق داد که نمی‌توانست برایشان تشخص و فضیلتی در کارنامه بازیگری‌شان رقم بزند. چنین تصویر متناقضی از شمایل‌نگاری سعید راد باعث شد که وجوه مثبت بازیگری او آن‌گونه که باید دیده نشود و متأسفانه بخشی از کارنامه بازیگری‌اش در آن نوع سینمای عامه‌پسند غیرقابل دفاع تداوم یافت. البته این نگاه واقع‌بینانه نمی‌تواند به قابلیت‌های حرفه‌ای بازیگری سعید راد و تلاش بعدی‌اش برای حفظ جایگاه خود خدشه‌ای وارد بکند، اما اساسا نقطه سؤال‌برانگیز سینمای ایران که همچنان نیز با آن روبه‌رو هستیم، این دوگانگی و وضعیت پادرهواست که موجب شده بخشی از بازیگران بااستعداد و توانمند ما حضوری سردرگم داشته باشند که این همواره مانع از هویت‌مندی کارنامه بازیگری آنها شده است. در تداوم آثار برتر سعید راد، فیلم‌های «سفر سنگ» و «خط قرمز» به کارگردانی مسعود کیمیایی از جنبه‌های مختلف می‌توانند قابل بحث باشند و تعریف دیگری از بازیگری سعید راد ارائه دهند. متأسفانه یکی از بهترین بازی‌های سعید راد در فیلم «خط قرمز» به لحاظ عدم امکان نمایش عمومی در یک انقطاع غم‌انگیز تاریخی قرار گرفت و دیده نشد. این فیلم نمونه‌ای استثنائی از اهمیت نقش کارگردان در نمایش هرچه بهتر قابلیت‌های یک بازیگر (با استانداردهای حرفه‌ای ستاره‌بودن) و در واقع یک کلاس بازیگری است. چه بسا اگر این فیلم به نمایش عمومی درمی‌آمد، مسیر حرفه‌ای سعید راد در یک نقطه دگرگون‌شده قرار می‌گرفت. امید که در دولت جدید، با تغییر فضای فرهنگی و مرتفع‌شدن سیاست‌های محافظه‌کارانه و حاکم بر چرخه ممیزی، امکان نمایش عمومی فیلم «خط قرمز» فراهم شود تا لااقل در فقدان آن عزیز تازه ازدست‌رفته، یادش را زنده نگه داریم.

سعید راد بعد از بازی در فیلم‌هایی همچون «برزخی‌ها»، «عقاب‌ها» و «دادشاه» و چند فیلم دیگر که در سینمای جنگ و مضامین انقلابی آن دوره موضوعیت پیدا می‌کرد، تن به مهاجرتی ناگزیر داد که قدر مسلم این دوران فترت در تداوم حضور حرفه‌ای بازیگری که پیشینه‌اش با سنت ستاره‌سازی گره خورده، نقش مخرب و جبران‌ناپذیری داشت. اهمیتی که سعید راد برای کارنامه بازیگری این دوران خود قائل بود، باعث شد که بازگشت و حضور بعدی او با وسواسی توأم باشد که متأسفانه سینمای بی‌بنیه و همچنان پر از آزمون‌وخطای ما نتوانست به این وسواس و انتخاب‌های گزینشی پاسخ مثبت بدهد. روی همین اصل، حضور حرفه‌ای سعید راد در دهه‌های اخیر بیشتر در نقش‌های مکمل در مجموعه تلویزیونی «در چشم باد» و فیلم‌های «چ» و «دوئل» محدود شد و او نتوانست در یک جایگاه درست حرفه‌ای و نقطه تثبیت‌شده شاهد دوران اوجی دیگر در کارنامه بازیگری‌اش باشد.

این مرور اجمالی و شتاب‌زده می‌تواند آسیب‌شناسی یک سینمای دولتی و مبتنی‌بر مدیریت کنترل‌شده را که به بخش خصوصی بها نداده، در پی داشته باشد. در فقدان بخش خصوصی کارآمد و زمانه‌شناس، مقوله ستاره و ستاره‌سازی همچنان نادیده گرفته می‌شود و در سیل و خط قرمز قرار دارد. طبیعتا در چنین وضعیت سردرگمی، «مخاطب‌شناسی» به‌درستی و با نگاهی عمیق و فرهنگی و درعین‌حال حرفه‌ای تعریف نمی‌شود و در نتیجه نمی‌توانیم خوراک مناسبی برای آن تجویز کنیم. از طرفی، قربانی چنین شرایط متزلزل و غبارآلودی، بازیگرانی همچون سعید راد بوده و هستند که با همه آرزومندی و خاستگاه ایدئال خود، نمی‌توانند حیات حرفه‌ای مطلوب و اقناع‌شونده‌ای داشته باشند. فقدان بازیگری همچون سعید راد با همه قابلیت‌ها و جوهره غریزی‌اش و اهمیتی که برای مقوله بازیگری همواره قائل بود، در شرایط فعلی بیشتر احساس می‌شود. او در دنیای شخصی و رؤیایی و آرمانی‌اش می‌خواست تعریفی اینجایی و دست‌یافتنی از «بازیگر مؤلف» ارائه دهد؛ افسوس که این آرزویش هم نقش‌برآب شد. دوست دارم به یادش، تکیه‌کلامی از او را به عنوان تشخص بازیگری نقل کنم: «ویلن خوش‌دست». همواره سعید راد دوست داشت ویلن خودش دستِ یک کارگردان صاحب سبک و مسلط به گرامر و زبان سینما همچون مسعود کیمیایی، ناصر تقوایی و امیر نادری باشد. ولی متأسفانه مطالبات او با واقعیت تلخ سینمای قبل و بعد از انقلاب ما همسویی نداشت و ما با چنین کارنامه چندوجهی و متناقضی در موقعیت کنونی مواجه هستیم. کارنامه‌ای که در قله آن چند اثر درخشان و ماندگار ثبت شده و بخشی از پیکره تاریخ سینمای ما را شامل می‌شود که به بهانه‌های مختلف می‌توانیم از آن یاد کنیم و بازیگری را در نگاهی کارشناسانه و حرفه‌ای معنا کنیم.

ای کاش می‌شد با روشن‌بودن چراغ سینمای بخش خصوصی و نگاه دلسوزانه و توأم با سعه صدر مدیران فرهنگی و دورانداختن رفتار و مناسبات سلبی و خط‌کشی‌شده و کینه‌های ازلی‌ابدی، بازیگرانی همچون سعید راد، بهروز وثوقی و ناصر ملک‌مطیعی دوران میانسالی و کهنسالی خود را با تداوم حضور حرفه‌ای و قابل دفاع و بالنده در خاک وطن و در کنار مردم سرزمین‌شان بهتر تعریف و اجرا کنند که متأسفانه این اتفاق نیفتاد. هنرمند به امید زنده است و از مردم و در کنار مردم موج مثبت می‌گیرد. جای سعید راد با آن همه شور و امید به زندگی و حضور پربار و مؤثر در سینما و فرهنگ این سرزمین، سکون ناگزیر و عذاب‌آور روی تخت یک کلینیک درمانی نبود. از او و بقیه زخم‌خورده‌ها که گذشت؛ اگر آزاده‌اید و به آزادگی و وصل‌کردن می‌اندیشید، بقیه را که عمر مفیدشان زیاد نیست، دریابید.

به مناسبت درگذشت سعید راد

بازگشت بی فرجام

مازیار معاونی: به‌جز نمونه‌های معدود که از استثنائات دنیای بازیگری به حساب می‌آیند، در تمام دنیا دوران اوج بازیگرانی که از آنها تحت عنوان ستاره یا فوق‌ستاره (سوپراستار) یاد می‌شود، دورانی آن‌چنان طولانی نیست و مؤلفه‌هایی نظیر بالارفتن سن‌وسال که تغییرات فیزیکی چهره و اندام ستاره‌ها را به دنبال دارد و ظهور ستاره‌ها و جریانات سینمایی جدید به افول سوپراستارهایی منجر می‌شود که یک دوران کوتاه پرهیاهو و آکنده از شهرت و محبوبیت را پشت سر گذاشته‌اند. با پذیرش این مقدمه که بعید است کسی در کلیات آن تردید داشته باشد، می‌توان به مقوله ستاره‌های قبل از انقلاب سینمای ایران ورود کرد که در تندباد انقلاب و تغییرات گسترده فرهنگی، هنری و اجتماعی منتج از آن دوران، اوج و افولی همچون دیگر همتایان خود در سینمای جهان را تجربه نکردند و سرنوشتی دور از آنچه می‌پنداشتند برایشان رقم خورد. سعید راد یکی از این ستاره‌ها بود که در سال ۱۳۵۷ مقارن با وقوع انقلاب، فقط ۳۴ سال داشت و بیشتر از پنج شش سال از مطرح‌شدنش به عنوان یک ستاره نمی‌گذشت. بازیگری جوان که هم به واسطه سن‌وسال کمتر از ستارگانی همچون محمدعلی فردین و ناصر ملک‌مطیعی (که در اواخر دهه ۵۰ خورشیدی دوران اوج خود را پشت سر گذاشته بودند) و حتی بهروز وثوقی که در آن مقطع زمانی به دوران میانسالی رسیده بود و هم از منظر پرسونای منحصربه‌فردی که با آن قامت افراشته و چشمان روشن به نمایش می‌گذاشت می‌توانست دست‌کم تا اوایل دهه ۶۰ موقعیت ستاره‌گونگی خود را حفظ کند، اما با دگردیسی سینمایی که رویکرد ضدستاره‌سازی را تبلیغ و ترویج می‌کرد، به‌ناگاه در مسیر دیگری افتاد که از مسیر گذشته‌اش بسیار متفاوت و متمایز بود. البته بسیاری از منتقدان و کارشناسان سینمایی در آن روزگار از اینکه سعید راد نیز مانند سه ستاره‌ای که نامشان رفت به عنوان یکی از نمادهای دوران گذشته و نزدیکان به دربار پهلوی و رواج‌دهنده ساختار سطحی موسوم به فیلمفارسی مطرح نشد و برای چند سالی از فضا به دور ماند، شادمان بودند. اما اکنون که پس از چهل و اندی سال به سرنوشت این بازیگر در سه دوران متفاوت پیش از انقلاب، سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۳ و سال‌های ۱۳۸۲ به بعد نگاه می‌کنیم و گذر زمان امکان قضاوت بهتر و دقیق‌تر را در اختیارمان گذاشته است، به نظر می‌رسد آن مجوز ادامه بازیگری در دوران سیاسی تازه اگرچه به امتداد حضور این بازیگر مقابل دوربین منجر شد، اما آن دستاوردی که خود سعید راد، دوستدارانش و البته علاقه‌مندان و صاحب‌نظران عرصه نمایش در انتظار تحققش بودند هرگز به دست نیامد. این بازیگر در فاصله سال‌های ۶۰ تا ۶۳ در هفت فیلم سینمایی ایفای نقش کرد که با از پرده پایین کشیده‌شدن برزخی‌ها (ایرج قادری) و توقیف خط قرمز (مسعود کیمیایی)، تنها پنج فیلم او امکان نمایش پیدا کرد که از این میان هم تنها در دو فیلم دادشاه (حبیب کاوش) و عقاب‌ها (ساموئل خاچیکیان) تا اندازه‌های مختصری پرسونای بازیگری آشنای سعید راد احیا شد و البته فاصله با سینمای قهرمان‌پردازانه‌ای که راد یکی از نمادهای بارزش بود همچنان بسیار زیاد بود. کارنامه بازیگری سعید راد پس از خروج او از کشور که حدود ۱۵ سال به طول انجامید و افزایش سن و تغییرات ظاهری او از یک جوان اول تا یک مرد جاافتاده پا به سن گذاشته و موی سر از دست داده، باز هم به نتیجه مطلوبی ختم نشد. حالا دیگر دوران توقیف‌ها و سختگیری‌ها به اتمام رسیده بود ولی ستاره دهه ۵۰ خورشیدی در ۵۶ سالگی چگونه می‌توانست در برابر ستارگان جوان دهه‌های ۷۰ و ۸۰ سینمای ایران که پرده‌های سینما را به خود اختصاص داده بودند آن‌گونه که باید و شاید قد علم کند؟ به‌ویژه اینکه در این دوران طولانی غیبت از سینمای ایران، دیگر موضوع دوبله فیلم‌های ایرانی هم به پایان رسیده بود و جنس صدای نه‌چندان خوشایند سعید راد که در روزهای اوج با صدای مخملی صداپیشگان بزرگ عرصه دوبلاژ پوشش داده می‌شد هم تا حدود زیادی توی ذوق می‌زد. راد در این دوره که سومین و آخرین دوران حضورش جلوی دوربین بود در شش فیلم سینمایی، شش مجموعه تلویزیونی و یک سریال نمایش خانگی ایفای نقش کرد که از میان آنها نقش‌آفرینی‌اش در نقش اسکندر در فیلم دوئل (احمدرضا دوریش)، نقش رضاشاه سریال تاریخی در چشم باد (مسعود جعفری‌جوزانی) و نقش تیسمار فلاحی در فیلم چ (ابراهیم حاتمی‌کیا) بیشتر از بقیه به چشم آمد، ولی باز هم در بر همان پاشنه سابق یعنی حضور و نه اثرگذاری آن‌چنانی و جلوه‌گری قهرمانانه حتی در دورانی که رویکرد قهرمان‌ستیزی به سر آمده بود می‌چرخید تا این ستاره/ ورزشکار سال‌های دور که علایق ورزشی‌رنگی خود را هم پنهان نمی‌کرد با فاصله‌گرفتن از دنیای بازیگری در سال‌های واپسین عمر به فرشته مرگ لبخند بزند و شاید در خلوت این سال‌های آخر در این اندیشه بوده باشد که ای کاش با همان شمایل محبوب و دست‌نیافتنی دهه ۵۰ خود را از دنیای نمایش بازنشسته می‌کرد.

خبر

نمایش مستندی از مصائب کشف نفت در مسجدسلیمان

مستند «تهران ۹۹۵» به کارگردانی آرش کوردسالی از یکشنبه، هفتم مرداد در سینماتک خانه هنرمندان ایران به نمایش درمی‌آید. این مستند که روایت مصائب کشف نفت برای مردم بختیاری در شهر مسجدسلیمان است، از ساعت ۱۷ در سینماتک خانه هنرمندان ایران به نمایش درمی‌آید. این مستند در دومین برنامه از سلسله نشست‌های ماهانه «مستند ماه؛ اثر مستند از ایده تا پرده نمایش» به میزبانی ایلیا محمدی‌نیا با همراهی کارگردان مستند آرش کوردسالی برگزار می‌شود. در سلسله نشست‌های «مستند ماه؛ اثر مستند از ایده تا پرده نمایش»، فیلم‌های منتخب حوزه سینمای مستند ایران در نخستین یکشنبه هر ماه در سینماتک خانه هنرمندان ایران به نمایش درمی‌آید و پس از معرفی و تحلیل آن، ورک‌شاپ ساخت مستند (آشنایی با فرایند تولید) با حضور کارگردان اثر برگزار می‌شود.

نمایش فیلم‌تئاتر «طلبکارها» در خانه هنرمندان ایران

فیلم‌تئاتر «طلبکارها» به کارگردانی فرامرز صدیقی در سینماتک خانه هنرمندان ایران به نمایش درمی‌آید و پس از آن، نقد و بررسی می‌شود. بیستمین برنامه از سلسله جلسات نمایش فیلم‌تئاترهای شاخص با همکاری مشترک انجمن صنفی منتقدان، نویسندگان و پژوهشگران خانه تئاتر و سینماتک خانه هنرمندان ایران به نمایش فیلم‌تئاتر «طلبکارها» اختصاص دارد. فیلم‌تئاتر «طلبکارها» به نویسندگی اگوست استریندبرگ و ترجمه عباس نعلبندیان و کارگردانی فرامرز صدیقی، چهارشنبه ۱۰ مرداد ۱۴۰۳ ساعت ۱۷ در سینماتک خانه هنرمندان ایران به نمایش در می‌آید. پس از نمایش این فیلم‌تئاتر، نشست نقد و بررسی آن با حضور عباس غفاری (میزبان) و مجید کیانیان (منتقد تئاتر) برگزار می‌شود. نمایش «طلبکارها» محصول سال ۱۳۵۶ تلویزیون ملی ایران کاری از اداره تئاتر وزارت فرهنگ و هنر است که در آن فرزانه تأییدی، منوچهر فرید و فرامرز صدیقی به ایفای نقش پرداختند.

فیلم استیو مک‌کویین پایان‌بخش جشنواره نیویورک ۲۰۲۴ شد

درام تاریخی «بلیتز» ساخته استیو مک‌کویین با بازی سیرشا رونان، به عنوان فیلم اختتامیه شصت‌ودومین جشنواره فیلم نیویورک انتخاب شد. این نمایش که اولین نمایش این فیلم در آمریکای شمالی است، ۱۰ اکتبر در مرکز لینکلن روی پرده می‌رود و از یکم نوامبر در سینماها به نمایش درمی‌آید و در اپل‌تی‌وی پلاس از ۲۲ نوامبر در دسترس خواهد بود. فیلم «بلیتز» که نویسندگی و کارگردانی آن را مک‌کویین انجام داده، در جریان جنگ جهانی دوم می‌گذرد و تلاش گروهی از مردم لندن را در بمباران پایتخت بریتانیا نشان می‌دهد و بر زندگی مادر جوانی از طبقه کارگر به نام ریتا (رونان) تمرکز دارد که از پسر ۹ساله‌اش جورج (الیوت هفرنان)، در هزارتوی شهری محاصره‌شده جدا می‌شود. استیو مک‌کویین، کارگردان، تهیه‌کننده و نمایش‌نامه‌نویس متولد لندن، با فیلم «۱۲ سال بردگی» موفق به کسب جوایز مختلفی چون اسکار، گلدن‌گلوب و بفتا برای بهترین فیلم شد. او اولین کارگردان سیاه‌پوست در تاریخ سینماست که موفق شده جایزه اسکار بهترین فیلم را از آن خودش کند. این فیلم در کنار چندین فیلم دیگر این کارگردان چون «گرسنگی» با بازی مایکل فاسبندر در نقش اصلی، مجموعه «راک عاشقان» و مستند «شهر اشغالی»، پیش از این در جشنواره فیلم نیویورک به نمایش درآمده‌اند. دنیس لیم، مدیر هنری جشنواره فیلم نیویورک از فیلم «بلیتز» (یورش ناگهانی) به عنوان تصویری زنده و عمیق از زندگی در زمان جنگ یاد کرد و گفت این فیلم یک روایت تاریخی دقیق است که بی‌گمان به نظر می‌رسد برای عصر کنونی جنگ‌های بی‌پایان ساخته شده باشد.

این فیلم برای افتتاحیه شصت‌وهشتمین جشنواره فیلم لندن از سوی مؤسسه فیلم بریتانیا نیز انتخاب شده است.